

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

آینه زنگیده

یکی از دوستان خیلی ساده
به ناظم جان ما طعنه بداده
که بر (لُب لُبَاب) نعمت برایت
بداده نسبتی ، با جام و باده
تو حاجی هستی و شخص مسلمان
ز جمع شاعران فوق العاده
شب و روزت به مسجد ، در عبادت
اطاعت میکنی ، خیلی زیاده
نماز و ، روزه و ، زکات و حجّی
همه برجای داری ، ای نژاده
چرا ؟ آن شاعر پُر روی گستاخ
به بدنمای تو کرده اراده
اگر طالب خبر گردد ازین کار
بسازد استخوانش را براده
وگر (گلبته) و خارش بفهمد
ز بُرهانیکه کرده استفاده

تمام شاعران را بر سرِ دار
و یا از پا آویزان ، بین جاده
خدا رحمی کند بر حالِ شاعر
به هر پیر و جوان و نر و ماده
برایت گفتم ای ناظم ! خیردار
مبادا آگه گردد خانواده
به دردِ دل نوشته ، (ناظم) ما
به دامِ عشقِ جرمن ها افتاده
جوابش را بده ، دندان بشکن
که بیرون از گلیمش پا نهاده
بگفت ناظم به او ، کای مردِ مومن
چرا بد بینی داری و ، حساده
خلاصه من و (نعمت) چون برادر
درین غربتسرا ، دستی بیداده
نباشد فرقی هرگز در میانه
همه هستیم از یک خانواده
ولی بشنو کنون از (نعمت) ما
معمار را کند حل ، خیلی ساده
الا ای مدعی ! بشنو پیامم
به چشم و گوشِ باطن ، با رشاده
شکن آیینه زنگیده دل
بسوزان پرده وهم و مضاده
مرا این سفته ها باشد زمعی
اگر گفتم شراب و جام و باده
شراب ما شرابِ وحدت و حُب
خمارش فارغ از دنیای ماده
خمار ما ، جمال آیه هایش
که هر جا چشم دلها را گشاده
نه آن آبی که از یک جرعه او

بیازد عقل خود ، مرد کیاده
بیا و ساغر معنایی بردار
به شهر عشق گردی ، شاهزاده
شوی مست و خراب و نشئه چون من
ندانی فرق دستار و لباده
به وادی طلب بگذار گامی
نما ترک جهان و خانواده
نبینی هر کسی را مرد میدان
چو سالک جان خود بر کف نهاده
ز عشق و عاشقی ، در وادی عشق
نباشد جا ، به هر شخص بلاده
بپیماید هزاران فرسخی را
بیابان ، دشت و صحرا را پیاده
اگر مقبول درگاهش بگردد
به بزم دلبر معنا ستاده
چنین است عاشقی و عشق معنا
شراب و ساغر و مینا و باده
مجازاً عشق جرمن ها به ناظم
می و پیمانان را نسبت بداده
نوشت «نعمت» ز صدق دل عزیزم
که بر هر مدعی باشد شهاده